



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

عدالت

جواب

مرتبھی عسگری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عدالت صحابه

نویسنده:

علامه سید مرتضی عسکری

ناشر چاپی:

نیک ملکی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	عدالت صحابه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	تعریف صحابی در هر یک از دو مکتب
۷	تعریف صحابی در مکتب خلفا
۸	تعریف صحابی در مکتب اهل بیت
۸	ضابطه شناخت صحابی در مکتب خلفا
۸	اشکال بر ضابطه شناخت صحابی
۹	عدالت صحابه در هر یک از دو مکتب
۹	دیدگاه مکتب خلفا درباره عدالت صحابه
۱۱	دیدگاه مکتب اهل بیت در عدالت صحابه
۱۲	ضابطه شناخت مومن و منافق
۱۲	مقدمه
۱۳	دو عقیده متضاد
۱۳	تندروان تنزیه
۱۳	پرسش های بی جواب
۱۴	صحابه کیانند
۱۵	انگیزه اصلی عقیده تنزیه
۱۶	آیا همه صحابه بدون استثنا عادل بودند
۱۸	اصناف یاران پیامبر
۱۹	شهادت تاریخ
۲۰	اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبریا بعد از آن

توجیہات غیر وجیہ! ۲۱

پاورقی ۲۱

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۲۲

عدالت صحابه

مشخصات کتاب

سرشناسه: عسکری، مرتضی، ۱۲۹۳ - ۱۳۸۶.

عنوان قرارداد: الصحابی و عدالته. اردو.

عنوان و نام پدیدآور: عدالت صحابه/تالیف مرتضی عسکری؛ مترجم علی قمردهولروی.

مشخصات نشر: تهران: نیک ملکی، ۱۳۸۷ = ۲۰۰۸ م.

مشخصات ظاهری: ۳۲ ص.

فروست: کتاب و سنت کی آئینه مین؛ ۱۳.

شابک: ۴۵۰۰ ریال ۷-۰۸-۵۱۹۲-۰۰-۶۰۰-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: اردو.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: صحابه.

موضوع: صحابه -- احادیث.

موضوع: عدالت (حدیث).

شناسه افزوده: قمر، علی، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۷/ع۵ص۳۰۴۶/۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۸۵۲۶۸

مقدمه

بسم الله الرحيم الرحيم قال رسول الله صلى الله عليه و آله في حق شهداء احد: هولاء اشهد عليهم فقال ابوبكر: السنا يا رسول الله اخوانهم: اسلمنا كما اسلموا و جاهدنا كما جاهدوا؟! فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: بلى، و لكن لا ادري ما تحدثون بعدى! رسول خدا صلى الله عليه و آله در حق شهدای احد فرمود: بر حق بودن این گروه را گواهی می دهم ابوبکر گفت: ای رسول خدا! مگر ما برادران آنها نیستیم: همانند آنان اسلام آوردیم و بمانند آنان جهاد کردیم؟! رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: چرا. ولی نمی دانم بعد از من چه بدعتها می گذارید.

تعریف صحابی در هر یک از دو مکتب

تعریف صحابی در مکتب خلفا

ابن حجر در مقدمه کتابش الاصابه در تعریف صحابی گوید: صحابی کسی است که پیامبر را دیده، به او ایمان آورده و مسلمان مرده باشد؛ حال، دیدار و همراهی اش با پیامبر صلى الله عليه و آله اندک باشد یا بسیار، از پیامبر صلى الله عليه و آله روایت کرده

باشد یا خیر، یا خیر، با پیامبر صلی الله علیه و آله به جنگ رفته یا نرفته باشد، همه این افراد در تعریف ما: آنکه پیامبر را دیده می‌گنجد، حقی اگر تنها یک بار پیامبر را دیده و با او همنشین هم نشده باشد و یا به خاطر نابینایی، آن حضرت را با چشم سر ندیده باشد. او در بخش دیگری از کتابش گوید: ضابطه ای که با دانستن آن، صحابی بودن جمع بسیاری مشخص می‌گردد: الف - آنان = خلفا در فتوحات تنها صحابه را به فرماندهی می‌گماشتند. ب - در سال دهم هجری، هیچ کس در مکه و طائف نبود مگر آنکه اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع حضور یافت. ج - همه افراد دو قبیله اوس و خزرج تا پایان دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آوردند. د- پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، هیچ کس از آنان کافر نشدند. می گویم: اگر هر پژوهشگری اجزای کتاب ما: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی را بررسی کند، عمق تسامح و سهل انگاری مکتب خلفا درباره صحابه و ضرر آن بر علم حدیث را در می‌یابد.

تعریف صحابی در مکتب اهل بیت

صحابه جمع صاحب به معنای معاشر و ملازم و همراه است و صحابی یعنی یک نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت بوده است و چنانکه پیداست، تنها درباره کسی صادق است که ملازمت و همراهی اش بسیار باشد. زیرا، مقتضای مصاحبت، همراهی دراز مدت است. دیگر اینکه، چون مصاحبت و همراهی بین دو کس باشد بناچار باید لفظ صاحب و جمع آن صحابه در کلام به اسم دیگری اضافه گردد - مضاف و مضاف الیه - چنانکه در قرآن کریم نیز، بدینگونه است: یا صاحبی السجین ای دو همراه زندانی من. و: اصحاب موسی همراهان موسی. در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گفته می‌شد: صاحب رسول الله و اصحاب رسول الله یعنی، صاحب و اصحاب را به رسول خدا اضافه می‌کردند. همان گونه که گفته می‌شد: اصحاب بیعت شجره و اصحاب صفه یعنی، همه را با اضافه و نسبت به غیر می‌آوردند، و لفظ صاحب و اصحاب در آن روز به تنهایی و بدون آوردن مضاف الیه، نام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، ولی مسلمانان مکتب خلفا به تدریج اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را صحابی و اصحاب نامیدند. پس، این تسمیه و نامگذاری، از نوع تسمیه و نامگذاری مسلمین و اصطلاح متشرعه است. این دیدگاه دو مکتب در تعریف صحابی بود.

ضابطه شناخت صحابی در مکتب خلفا

اضافه بر آنچه آوردیم، آنان که در مکتب خلفا به معرفی و شرح حال صحابه پرداخته اند، برای شناخت آنان ضابطه ای نیز نشان داده اند. چنانکه ابن حجر در الاصابه گوید: از جمله سخنان مجملی که از پیشوایان حدیث در وصف صحابی و شناخت او به ما رسیده - اگر چه نصی بر آن نیست - روایتی است که ابن ابی شیبہ در مصنف خود از طریقی نامردود آورده که، آنان = خلفا در فتوحات تنها صحابه را فرماندهی می‌دادند. طریق نامردود مورد اشاره، روایتی است که طبری و ابن عساکر با سند خودشان از سیف، از ابوعثمان، از خالد و عباده آورده اند. در آن روایت گوید: فرماندهان همیشه از صحابه بودند مگر آنگاه که شخص مناسب مقام را در بین آنان نمی‌یافتند. در روایت دیگری از طبری از سیف گوید: خلیفه عمر تا وقتی فرد مناسب و با کفایت جنگی در صحابه می‌یافت، از دادن فرماندهی به وی عدول نمی‌کرد؛ و اگر نمی‌یافت فرماندهی را به تابعین باحسان می‌سپرد، و از طبه راویان هیچ کس در ریاست و فرماندهی طمع نمی‌کرد.

اشکال بر ضابطه شناخت صحابی

مرجع هر دو روایت مورد استناد، سیف بن عمر است که از دید حدیث شناسان متهم به جعل و زدندگی است. سیف این ضابطه را از

ابو عثمان روایت می کند، ابو عثمانی که در روایات سیف از خالد و عباده روایت کرده و سیف در خیال خود او را یزید بن اسید غسانی نامیده، نامی ساخته و پرداخته سیف در میان راویان حدیث. از این روایات که بگذریم - هر که بودند و هر چه بودند - محتوای آنها نیز با واقعیت تاریخی ناسازگار است. زیرا، صاحب اغانی روایت کرده و گوید: امر القیس شاعر به دست عمر اسلام آورد و عمر او را - پیش از آنکه حتی یک رکعت نماز بخواند - به ولایت و فرماندهی گمارد. مشروح این خبر در روایت بعد آن از عوف بن خارجه مری است که گوید: به خدا سوگند: من در زمان خلافت عمر بن خطاب نزد او بودم که دیدم مردی کج پای اندک موی تاس، از بالای سر مردم گام بر می داشت تا روبروی عمر ایستاد و او را به خلافت تهنیت گفت. عمر از او پرسید: تو که هستی؟ گفت: من مردی نصرانی ام، من امر القیس بن عدی کلبی هستم. عمر او را شناخت و به وی گفت: چه می خواهی؟ گفت: اسلام را. عمر اسلام را بر وی عرضه کرد و او پذیرفت. سپس نیزه ای خواست و پرچم فرماندهی او بر مسلمانان قضاعه در شام را بر آن بست و این شیخ در حالی بازگشت که آن پرچم بر بالای سرش در اهتزاز بود... همچنین است داستان فرمانده کردن علقمه بن علائه کلبی پس از ارتداد او. چنانکه در اغانی و اصابه در شرح حال وی آمده است: علقمه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد و به درک صحبت رسول خدا نایل گردید. سپس در زمان ابوبکر مرتد شد. ابوبکر خالد را به سویش فرستاد و او بگریخت. گفته اند: سپس بازگشت و اسلام آورد. این داستان در اصابه چنین است: او در زمان عمر شراب نوشید و عمر او را حد زد. مرتد شد و به روم پیوست. پادشاه روم گرمی اش داشت و به او گفت: تو پسر عموی عامر بن طفیل هستی! او خشمگین شد و گفت: من جز به عامر شناخته نشوم! پس بازگشت و اسلام آورد. در اغانی و اصابه آمده است: - عبارت از اغانی است - هنگامی که علقمه - پس از ارتداد از اسلام - به مدینه بازگشت، در تاریکی شب با عمر بن خطاب روبرو شد. چون عمر شبیه خالد بود و خالد از دوستان وی، چنین پنداشت که او خالد است، پس بر او سلام کرد و به وی گفت: عمر تو را از فرماندهی عزل کرد؟ عمر گفت، آری چنین است. علقمه گفت: به خدا سوگند! عزل تو تنها از روی بخل و حسد بوده. عمر گفت: چه در چنته داری به یاری ما؟ او گفت: پناه بر خدا! عمر بر ما حق شنیدن و اطاعت دارد و ما بر خلاف او کاری نمی کنیم! صبح فردا که عمر به مردم اجازه ورود داد، خالد و علقمه بر او وارد شدند. علقمه در کنار خالد نشست. عمر به علقمه روی کرد و گفت: بگو بدانم علقمه، تو بودی که آن سخنان را به خالد گفتی؟ علقمه روی به خال کرد و گفت: ای اباسلیمان! آیا آنچه گفتم باز گو کردی؟ خالد گفت: وای بر تو! به خدا سوگند من پیش از این با تو رویاروی نشده ام، من گمان می کنم او را دیده ای! علقمه گفت: به خدا سوگند او را دیدم. سپس به سوی عمر توجه کرد و گفت: ای امیرالمؤمنان! چیزی جز نیکی نشنیدی. عمر گفت: آری چنین است، آیا می خواهی تو را فرمانروای حوران گردانم علقمه گفت: آری. عمر وی را ولایت حوران داد و در آنجا بود تا وفات کرد. در اصابه افزوده است: عمر گفت: اگر آیندگان پس از من رای تو را داشتند از چه و چه نزد من محبوب تر بود. آنچه نقل کردیم، عین واقع تاریخی است، لکن دانشمندان مکتب خلفا به آن چه روایت کرده اند استناد کرده، و از روایات خود ضابطه شناخت صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشف کرده اند. و بدین خاطر، افراد ساخته و پرداخته سیف بن عمر متهم به زندقه را در شمار صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند؛ صحابه ساختگی سیف را که ما در کتابمان: یکصد و پنجاه صحابی ساختگی او و روایاتش را مورد پژوهش و بررسی قرار داده ایم. پس از بررسی دیدگاه دو مکتب در تعریف صحابی، اینک عدالت صحابه در هر یک از دو مکتب را مورد بررسی قرار می دهیم.

عدالت صحابه در هر یک از دو مکتب

دیدگاه مکتب خلفا درباره عدالت صحابه

مکتب خلفا همه صحابه را عادل دانسته و در اخذ معالم دینی به همه آنان مراجعه می‌کند. ابوحاتم رازی پیشوای اهل جرح و تعدیل در مقدمه کتابش گوید: اما اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، آنانکه شاهد وحی و تنزیل کتاب بوده و تفسیر و تاویل را شناخته‌اند، کسانی که خدای عز و جل آنان را برای صحبت و همراهی پیامبرش برگزیده، و یاری خود و اقامه دین و آشکاری حقش را به ایشان سپرده، آنان را صحابه پیامبر پسندیده و آنان را بزرگان و پیشوایان ما قرار داده است. آنان که هر چه را پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عز و جل به ایشان رسانید، و هر چه را سنت نهاد و تشریح فرمود، و هر چه را حکم کرد و واجب یا مستحب قرار داد، و هر چه را امر و معروف یا منع و تادیب فرمود، همه را گرفتند و حفظ کردند و استحکام بخشیدند. پس، در دین فقیه شدند، و امر و نهی خدا و مرداد او را، در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده تفسیر و تاویل کتاب و با گرفتن استنباط از او، دانستند. خدای عز و جل بدین وسیله آنان را شرافت بخشید، و با قرار دادنشان در جایگاه پیشوایی، گرامی شان داشت، شک و کذب و غلط، و تردید و فخر و عیب را از آنان زدود، و آنان را دادگران امت نامید و در کتاب محکم خویش فرمود: و کذلک جعلناکم امه وسطا لتکونوا شهداء علی الناس. و بدین وسیله شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله قول خدای عز و جل: وسطا را عدولا یعنی دادگر تفسیر فرمود. پس آنان دادگران امت، پیشوایان هدایت، حجت های دین و ناقلان کتاب و سنت هستند. خدای عز و جل دست یازیدن بر راهشان و سیر در مسیرشان و اقتدای به آنان را محبوب و فراخوان کرده و فرموده:... و یتبع غیر سبیل المومنین نوله ما تولی... و هر کس غیر راه مومنان را پیروی کند، او را به همان راهی که می‌رود می‌بریم. ما در اخبار بسیار دیده ایم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اصحاب خود را به تبلیغ و رساندن سخنانش به دیگران تشویق و ترغیب کرده و به آنان فرموده: نضر الله امرء اسمع مقاتلی فحفظها و وعاهها حتی یبلغها غیره. خداوند مسرور کند کسی را که سخن مرا بشنود و آن را حفظ و نگاه دارد تا به دیگری برساند. همو صلی الله علیه و آله در خطبه اش فرموده: باید شاهدان شما سخن مرا به غایبان برسانند. و فرموده: بلغوا عنی و لو آیه و حدثوا عنی و لا حرج. از سوی من تبلیغ کنید اگر چه یک آیه، و احادیث مرا بازگو کنید که گناهی بر شما نیست. پس از آن، صحابه در نواحی و شهرها و مرزها پراکنده شدند، و به جنگها و کشور گشائیها و فرمانداریها و قضاوت و حکم پرداختند؛ و هر یک از آنان در محل سکنای خویش آنچه را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یافته بود انتشار داده و به فتوا و پاسخ سوالات بر اساس یافته های خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آمد. آنان جان خویش را با حسن نیت و قصد وقف یاد دادن فرائض و احکام و سنن و حلال و حرام خدا به مردم کردند تا آنگاه که خدای عز و جل آنان را فرا خواند و روحشان را دریافت نمود. رضوان و رحمت و آمرزش خدا بر همگی آنان باد. ابن عبدالبر در مقدمه کتابش الاستیعاب گوید: عدالت صحابه همگی ثابت است. سپس - همانگونه که از قول رازی آوردیم - شروع به آوردن آیات و روایات وارد در حق مومنان آنها می‌کند. ابن اثیر در مقدمه اسدالغابه گوید: ... سنتهایی که تفصیل احکام و شناخت حلال و حرام و غیر آن، از امور دین، بر مدار آنهاست، تنها زمانی ثابت است که رجال اسناد و راویان آنها شناخته شده باشند، و مقدم بر همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که اگر کسی آنان را نشناسد، نادانی اش نسبت به دیگران سخت تر، و انکارش فزون تر است. پس شایسته آن است که انساب و احوال ایشان به خوبی شناخته شود. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر راویان در همه این موارد مشترکند مگر در حرج و تعدیل، زیرا همگی آنان عادلند و ایراد و اشکال بر آنها ممنوع است. ابن حجر در فصل سوم مقدمه کتابش الاصابه در بیان حال صحابه و عدالت آنان گوید: اهل سنت بر اینکه همگی صحابه عادلند، اتفاق نظر دارند و کسی در این باره مخالف نکرده مگر اندکی از بدعت گزاران. او از ابوزرعه روایت کرده که وی گفته است: هر گاه کسی را دیدی که یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقض و رد می‌کند، بدان که او زندیق است. زیرا، رسول خدا صلی الله علیه و آله حق است. قرآن کریم حق است. هر چه او آورده حق است. اینها همه را تنها صحابه به ما رسانده‌اند، و این گروه با نقض و جرح شاهدان ما در پی ابطال و تباهی کتاب و سنت هستند. پس، نقض و جرح خودشان سزاوارتر است. آنان زندیقانند. این،

دیدگاه مکتب خلفا درباره عدالت صحابه بود. آنچه در پی می آید، دیدگاه مکتب اهل بیت - علیه السلام - در این باره است:

دیدگاه مکتب اهل بیت در عدالت صحابه

مکتب اهل بیت - علیه السلام - در پیروی از قرآن کریم، می گوید: در بین صحابه مومنانی هستند که خدای سبحان در قرآن کریم آنان را ستوده و درباره بیعت شجره فرموده: لقد رضی الله عن المومنین اذ یبا یعونک تحت الشجره فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینه علیهم و اثنابهم فتحا قریبا. خداوند از مومنان - هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی شد و می دانست که در دلهاشان چه می گذرد، از این رو، آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیک را پاداششان داد. همانگونه که مشهود است، این ستایش ویژه مومنان حاضر در بیعت شجره است و شامل منافقان حاضر مثل عبدالله بن ابی و دیگران نمی شود. مکتب اهل بیت علیه السلام، همچنین با پیروی از قرآن کریم، در میان صحابه منافقینی را می بیند که خداوند در آیات بسیاری آنان را نکوهش کرده است. مانند این سخن خدای متعال که می فرماید: و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینه مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم. برخی از کسانی که پیرامون شمایند، از اعراب بادیه نشین، منافقانند، و از اهل مدینه گروهی سخت پای بند نفاقند. تو = پیامبر آنها را نمی شناسی، ولی ما آنها را می شناسیم. بزودی آنها را دوبار مجازات می کنیم، سپس بسوی عذاب عظیم رانده می شوند. آری، در میان صحابه افرادی بودند که خداوند از افک و تهمت آنان بر حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است - پناه بر خدا از چنین گفتاری!! و نیز، در بین صحابه کسانی بوده اند که خداوند درباره آنان فرموده: و اذا راوا تجاره او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما. هنگامی که تجارت یا لهو و بازیچه ای را ببینند پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو = پیامبر را ایستاده به حال خود رها می کنند. این واقعه هنگامی روی داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد خویش در حال قیام خطبه جمعه می خواندند. در میان صحابه کسانی بودند که می خواستند رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عقبه هرشی - به هنگام بازگشت از تبوک یا حجه الوداع - مخفیانه ترور نمایند. یقینا شرافت صحبت و همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر از شرافت ازدواج با آن حضرت نیست. زیرا، مصاحبت زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله با او از برترین درجات هم صحبتی و همراهی است؛ در عین حال، خدای متعال آنان را مخاطب ساخته و می فرماید: یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب ضعفین و کان ذلک علی الله سیرا و من یقت منکن لله و رسوله و تعمل صالحا نوتها اجرها مرتین و اعتدنا لها رزقا کریمیا یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقین... ای زنان پیامبر! هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود عذاب او دو چندان خواهد بود، و این برای خدا آسان است. و هر کس از شما برای خدا آسان است. و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دوبار خواهیم داد و برای رزق کریمی آماده کرده ایم. ای زنان پیامبر! شما همانند دیگر زنان نیستند اگر تقوا پیشه کنید... خداوند درباره دو تن از آنان فرموده: ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاہ و جبریل و صالح المومنین و الملائکه بعد ذلک ظهیرا - الی قوله تعالی - و ضرب الله مثلا للذین کفروا امراه نوح و امراه لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخاتتا هما فلن یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخل النار مع الداخلین و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امراه فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه... و مریم ابنت عمران... اگر شما دو زن توبه کنید به نفع شماست، زیرا دلهایتان از حق منحرف گشته، و اگر بر ضد او = پیامبر همدست شوید یقینا خداوند و جبریل و صالح مومنان یاورش بوده و فرشتگان بعد از آن پشتیبان... خداوند برای کسانی که کافر شدند، زن نوح و زن لوط را مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو تن از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند، و آن دو مصاحبت و همراه به هیچ روی از خدا بی نیازشان نکردند و به آن دو گفته شد: با دوزخیان به آتش در آید! و خداوند برای مومنان، زن فرعون را مثل زده است، آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من خانه ای در بهشت، نزد خودت، بنا کن... و همچنین مریم دخت

عمران را... رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان حال برخی از صحابه در روز قیامت فرموده: و انه یجاء من امتی، فیوخذ بهم ذات الشمال فاقول یا رب اصیحابی، فیقال: انک لاتدری ما احدثوا بعدک، فاقول کما قال العبد الصالح: و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما کنت انت الرقیب علیهم فیقال: ان هولاء لم یزلوا مرتدین علی اعقابهم منذ فارقتهم. در روز قیامت افرادی از امتم را به صحنه آورده و به سوی جهنم می رانند! من می گویم: پروردگارا! اصحاب من! گفته می شود: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند! پس من نیز همان را می گویم که بنده صالح خدا عیسی بن مریم علیه السلام گفت: من تا زمانی که در میانشان بودم بر حالشان آگاهی داشتم، ولی هنگامی که مرا از میان آنها برگرفتی تو خود مراقب آنان بودی. پس گفته می شود: این گروه از هنگامی که از آنان جدا شدی، پیوسته از دین روی گردان و به گذشته های خود بازگشتند. در روایت دیگری آمده است: لیردون علی ناس من اصحابی الحوض حتی عرفتهم اختلجوا دونی فاقول: اصحابی، فیقول: لا تدری ما احدثوا بعدک. مردمانی از اصحابم را بر حوض کوثر نزد من آرند که تا آنان را شناختم، از من جدایشان کنند! می گویم: اصحاب من! می گوید: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند. در صحیح مسلم چنین است: لیردن علی الحوض رجال ممن صاحبنی حتی اذا رایتهم رفعوا الی اختلجوا دونی، فلا قولن: ای رب اصیحابی، فلیقالن لی: انک لاتدری ما احدثوا بعدک. مردمانی از اصحابم را بر حوض کوثر نزد من آرند که تا آمدنشان به سوی خود را می بینم از من جدایشان به سوی خود را می بینم از من جدایشان کنند! می گویم: پروردگارا اصحاب من! به من گفته می شود: تو نمی دانی بعد از رفتنت چه بدعتها گذاردند.

ضابطه شناخت مومن و منافق

از آنجا که در میان صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقانی بودند که جز خدا کسی آنان را نمی شناخت، از این رو، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: علی را دوست ندارد مگر مومن، و او دشمن ندارد مگر منافق. این حدیث را امام - علیه السلام - و ام المومنین ام سلمه و عبدالله بن عباس و ابوذر غفاری و انس بن مالک و عمران بن حصین همگی روایت کرده و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شایع و مشهور بوده است. ابوذر گوید: ما منافقان را نمی شناختیم مگر آنگاه که خدا و رسول خدا را تکذیب کرده، از نمازهای واجب سرپیچی و با علی بن ابی طالب دشمن بودند. ابوسعید خدری گوید: ما - گروه انصار - در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را با بغض و کینه ای که نسبت به علی بن ابی طالب داشتند، می شناختیم. عبدالله بن عباس گوید: ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را به دشمنی شان با علی بن ابی طالب می شناختیم. جابر بن عبدالله انصاری گوید: ما منافقان را جز به دشمنی با علی بن ابی طالب نمی شناختیم. به خاطر این روایات و به خاطر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق امام علی - علیه السلام - که فرموده: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. خداوند دوستدار علی را دوست بدار و دشمن علی را دشمن شمار. به خاطر همه اینها، پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در گرفتن معالم و معارف دین خود از صحابه ای که با علی - علیه السلام - دشمنی کرده و او را دوست نداشتند، احتیاط می کنند. زیرا، پروای آن دارند که آن صحابی از منافقینی باشد که جز خداوند کسی آنان را نمی شناسد.

مقدمه

شکی نیست که یاران پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از امتیازات ویژه ای برخوردار بودند. آیات و وحی الهی را از زبان پیامبر می شنیدند، معجزات آن حضرت را می دیدند، با سخنان گهربارش پرورش می یافتند و از الگوهای عملی و اسوه حسنه آن حضرت بهره مند بودند. به همین دلیل در میان آنها بزرگان و شخصیت های ممتازی پرورش یافتند که جهان اسلام به وجود آنها افتخار و مباهات می کند، ولی مسأله مهم این جاست که آیا همه صحابه بدون استثنا، افرادی مؤمن، صالح، راستگو، درستکار و عادل بودند

یا در میان آنها افراد ناصالحی نیز وجود داشتند.

دو عقیده متضاد

درباره صحابه دو عقیده مختلف وجود دارد: نخست این که همه آنها بدون استثنا در هاله ای از قداست قرار دارند و افرادی صالح، صادق، با تقوی و عادل بودند. به همین دلیل هر کدام روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کنند، صحیح و قابل قبول است، و کمترین ایرادی بر آنها نمی توان گرفت، و اگر کارهای خلافی از آنها سرزده، باید به توجیه گری پردازیم. این عقیده گروه کثیری از اهل سنت است. عقیده دیگر این که گرچه در میان آنها افرادی با شخصیت، فداکار، پاک و با تقوا بوده اند، ولی افراد منافق و ناصالح نیز وجود داشته که قرآن مجید و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از آنها بیزاری می جستند. به تعبیر دیگر، همان معیارهایی را که برای شناخت افراد خوب از بد در همه جا به کار می گیریم، باید درباره آنها نیز اعمال کنیم، منتها چون صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند، اصل را بر خوبی آنها بگذاریم ولی هرگز چشم خود را بر حقایق نمی بندیم و صدور اعمال منافی عدالت و صدق و راستی را نادیده نمی گیریم، چرا که این کار ضربه های سنگینی بر اسلام و مسلمین می زند و سبب نفوذ منافقان در حوزه اسلام می شود. شیعیان و گروهی از روشنفکران اهل سنت این عقیده را برگزیده اند.

تندروان تنزیه

گروهی از طرفداران تنزیه صحابه چنان تند رفته اند که هر کس لب به نقادی از آنان بگشاید، او را فاسق و گناه ملحد و زندیق می نامند و یا خون او را مباح می شمرند!! از جمله در کتاب «الاصابه» از ابوزرعه رازی چنین می خوانیم: «هر گاه کسی را دیدی که به یکی از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) خرده گیری می کند، بدان که او زندیق است و این به خاطر آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حق است و قرآن حق است، و آنچه او آورده حق است و تمام این ها را صحابه برای ما آوردند و اینها (مخالفان) می خواهند، شهود ما را از اعتبار بیندازند تا کتاب و سنت از دست برود!». [۱]. «عبدالله موصلی» در کتاب «حتی لا ننخدع» می گوید: آنها (صحابه) گروهی هستند که خدا آنان را برای هم نشینی پیغمبرش و اقامه دین و شرع او برگزیده و آنها را وزیران پیامبرش قرار داده و حب آنها را دین و ایمان و بغض آنها را کفر و نفاق شمرده! و بر امت واجب کرده، همه آنها را دوست بدارند و پیوسته از خوبی ها و فضایل آنان سخن بگویند و در برابر جنگ و نزاع هایی که آنها با هم داشتند سکوت کنند!». [۲] در حالی که خواهیم دید این سخن برخلاف کتاب و سنت است.

پرسش های بی جواب

در اینجا هر خردمند با انصافی که سخنان بی دلیل را چشم و گوش بسته نمی پذیرد، این سؤالات را از خود می کند: خداوند در قرآن مجید درباره همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا) ای همسران پیامبر هر کس از شما گناه آشکاری کند مجازات او دو چندان است و این کار برای خدا آسان است». [۳]. ما صحابه را به هر معنا تفسیر کنیم (که تفاسیر گوناگون آن خواهد آمد) بی شک همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشکارترین مصداق آن هستند، قرآن می گوید نه تنها از گناهان آنها صرف نظر نمی شود، بلکه مجازاتش دو چندان است. آیا این آیه را باور کنیم یا سخنان طرفداران تنزیه بی قید و شرط را؟ و نیز قرآن درباره فرزند نوح شیخ الانبیاء به خاطر خطاهایش می گوید: «(إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ) او عملی ناصالح است» [۴] و به نوح هشدار می دهد که درباره او شفاعت نکند! آیا فرزند پیامبر مهمتر است یا اصحاب و یاران او؟ و درباره همسر نوح و لوط (دو پیامبر بزرگ الهی) می گوید: «(فَخَانَتْهُمَا فَلَمْ يُغَيِّبَا

عَنْهُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿٥﴾ آن دو نسبت به همسرشان (نوح و لوط) خیانت کردند (و با دشمنان همکاری داشتند) و آن دو پیامبر نتوانستند از آنها شفاعت کنند و به آن دو گفته شد، همراه دوزخیان وارد آتش شوید». [۵]. آیا این آیات با صراحت نمی گویند: معیار خوبی و بدی افراد، ایمان و اعمال آنهاست و حتی فرزند و همسر پیامبر بودن، در صورت فساد اعمال مانع از دوزخی شدن افراد نمی شود؟ با این حال آیا صحیح است ما چشم بر هم بگذاریم و بگوییم فلان فرد چون زمانی از صحابه بوده، محبت او دین و ایمان و مخالفتش کفر و نفاق است؟ هر چند بعداً به صف منافقین پیوسته و قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را آزار داده و به مسلمین خیانت کرده باشد. آیا عقل و خرد این سخن را باور می کند؟ اگر کسی بگوید، طلحه و زبیر در آغاز افراد خوبی بودند ولی آن گاه که هوای حکومت بر سر آنها افتاد و همسر پیامبر (عایشه) را با خود همراه کردند و بیعت و پیمان خود را با علی (علیه السلام) که قاطبه مردم مسلمان دست بیعت به او داده بودند، شکستند و آتش جنگ جمل را برافروختند و حدود ۱۷ هزار نفر از مسلمانان در این آتش سوختند، آنها از راه راست منحرف شدند و خون این گروه عظیم به گردن آنهاست، و در قیامت باید جوابگو باشند. آیا این سخن از حقیقت به دور است؟! یا اگر کسی بگوید معاویه با تخلف از بیعت با امام (علیه السلام) و عدم اعتراف به حقی که از سوی خاص و عام مسلمین مورد پذیرش بود و روشن ساختن آتش جنگ صفین و ریخته شدن خون بیش از یکصد هزار نفر از مسلمانان، مردی ستمگر بوده، سخنی به ناحق گفته است؟! آیا می توان چشم بر این حقایق تلخ تاریخ بست یا از طریق توجیهات نادرستی که هیچ خردمندی آن را نمی پذیرد، از کنار این حوادث بسیار اسفبار گذشت؟ آیا حب این گونه افراد - به گفته عبدالله موصلی - دین و ایمان است و بغض آنها کفر و نفاق؟! آیا ما وظیفه داریم در برابر کارهای خلافی که انجام شده و سبب قتل هزاران نفر شده، سکوت کنیم؟ کدام عقل چنین حکم می کند؟ قرآن می گوید در میان اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) گروهی از منافقان بودند، آیا این آیات قرآن را نادیده بگیریم؟ قرآن مجید می گوید: (وَمَنْ أَوْلَىٰ مِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَىٰ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ... [۶]. آیا انتظار داریم چنین منطقی را مردم خردمند جهان بپذیرند؟

صحابه کیانند

نکته مهم دیگر در این جا مفهوم «صحابه» است. در این که منظور از «صحابه» که این هاله قداست را به دور آنان کشیده اند چه کسانی هستند، تعابیر و تعاریف کاملاً متفاوتی از سوی علمای اهل سنت ارائه شده است. ۱- بعضی آن قدر آن را توسعه داده اند که می گویند هر کس از مسلمانان آن حضرت را دیده است، از اصحاب آن حضرت است! این تعبیر را «بخاری» ذکر کرده و می گوید: «من صحب رسول الله (صلی الله علیه و آله) أو رآه من المسلمین فهو من أصحابه!». احمد بن حنبل عالم معروف اهل سنت نیز آن را بسیار گسترده دانسته و می گوید: «أصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) کل من صحبه شهراً أو يوماً أو ساعة أو رآه» اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر کسی است که یک ماه یا یک روز یا حتی یک ساعت با او مصاحبت داشته، یا او را دیده است!». ۲- بعضی دیگر تعریف محدودتری برای صحابی برگزیده اند به عنوان مثال قاضی ابوبکر محمد بن الطیب می گوید: «گرچه مفهوم لغوی صحابی عام است، ولی عرف امت این واژه را تنها به کسانی اطلاق می کنند که مدت قابل ملاحظه ای با آن حضرت مصاحبت داشته اند، نه کسی که تنها یک ساعت در خدمتش بوده، یا چند قدم با او گام برداشته، یا حدیثی از آن حضرت شنیده است». ۳- بعضی مانند سعید بن المسیب دایره را از این هم تنگ تر کرده، و گفته است: «صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها کسانی هستند که حداقل یک یا دو سال با آن حضرت بوده و در یک یا دو غزوه با رسول خدا شرکت جسته اند». [۷]. این تعاریف و تعاریف دیگری که برای عدم اطاله کلام از نقل آن پرهیز شد، نشان می دهد که دقیقاً روشن نیست مضمولان این قداست چه کسانی هستند، ولی اغلب همان معنای وسیع و گسترده را انتخاب کرده اند، هر چند در بحث های مورد نظر ما تفاوت چندانی ایجاد نمی کند، زیرا بسیاری از موارد نقض که در آینده از آن بحث خواهد شد، همانها هستند که مدت طولانی با آن

حضرت بوده اند.

انگیزه اصلی عقیده تنزیه

با این که اعتقاد به قداست فوق العاده صحابه که از پاره ای جهات شبیه به عصمت است، نه در قرآن مجید آمده و نه در سنت، بلکه از کتاب و سنت و تاریخ، ضد آن استفاده می شود، و حتی گفته می شود در قرن اول چنین اعتقادی وجود نداشته، باید دید چرا و به چه دلیل این مسأله در قرون بعد مطرح شده است. به نظر می رسد گزینش این اعتقاد، چند دلیل داشته است: ۱- خوشبینانه ترین فرض همان است که در بعضی از بحث های گذشته آمد که عده ای چنین می پنداشتند که اگر قداست کامل صحابه از دست آنها گرفته شود، حلقه اتصال میان آنها و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بریده خواهد شد، زیرا کتاب الله و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) توسط آنها به ما رسیده است. ولی پاسخ این سخن روشن است، زیرا هیچ کس همه صحابه را - خدای نکرده - نادرست و دروغگو نمی داند، چرا که در میان آنها افراد ثقه و مورد اعتماد فراوان بودند و همانها می توانند حلقه اتصال ما با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشند، همان گونه که ما درباره یاران اهل بیت (علیهم السلام) می گوئیم. جالب این که در قرون بعد نیز همین مشکل وجود دارد، زیرا امروز ما با چندین واسطه خود را به عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسانیم، ولی هیچ کس نمی گوید همه این واسطه ها ثقه و صادق القول هستند و همگی دارای قداستند و اگر غیر از این باشد، دین ما از بین می رود. بلکه همه می گویند باید روایات را از افراد ثقه و عادل اخذ نمود، کتب رجال نیز برای همین مقصود یعنی شناخت ثقات از غیر ثقات نگاشته شده است، حال چه مانعی دارد درباره صحابه همان گونه عمل کنیم که در رابطه با دیگران عمل می کنیم؟! ۲- این تصور که «جرح» یعنی ایراد نقص بر بعضی از صحابه، مقام شامخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را پایین می آورد، پس به این دلیل جایز نیست. باید از کسانی که به این دلیل تمسک می جویند پرسید: آیا قرآن سخت ترین حملات را به منافقانی که اطراف پیامبر را گرفته بودند نکرده است؟ آیا وجود منافقان در لابه لای یاران صادق و خالص آن حضرت، از مقام والای آن بزرگوار کاسته است؟ ابداً! خلاصه همیشه و در هر زمان، حتی در عصر همه پیامبران بزرگ، خوب و بد بوده و به مقام شامخ آنها لطمه نمی زده است. ۳- اگر مسأله جرح و نقد اعمال صحابه پیش آید، به موقعیت خلفای نخستین لطمه می زند، بنابراین برای حفظ آنها باید روی مسأله قداست صحابه تأکید کرد، تا کسی نتواند مثلاً- کارهایی که در زمان عثمان در مورد بیت المال و غیر آن انجام گرفت و امثال آن را زیر سؤال ببرد و بر خلیفه ایراد بگیرد که چرا چنین کرد و چنان کرد! حتی معاویه و کارهای او مانند مخالفت با پیشوای مسلمین (علی علیه السلام)) و به راه انداختن جنگ های خونین و کشتار مسلمانان، را می توان به این وسیله توجیه کرد، و او را از دسترس نقد نقادان دور نگه داشت. البته مفهوم این سخن آن است که این قداست را سیاستمداران قرون نخستین پایه ریزی کردند، همان گونه که تفسیر آیه «أولوا الأمر» به حاکمان هر زمان - به مفهوم وسیع کلمه - که حتی شامل حکام ظالم بنی عباس و بنی امیه می شود، نیز زاینده برنامه ریزی سیاسی حکام بود، و تصور نمی کنم نتیجه این سخن باب طبع طرفداران قداست تمام صحابه باشد. ۴- گروهی دیگر عقیده دارند، اعتقاد به قداست صحابه به خاطر دستوری است که در بعضی از آیات قرآن و احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) وارد شده است. البته این ظاهراً بهترین توجیه است، ولی هنگامی که این دلیل را مورد نقد و بررسی قرار می دهیم روشن می شود که در آیات و روایات مزبور چیزی که آنها می خواهند مطلقاً یافت نمی شود. مهمترین آیه ای که بدان تمسک جسته اند آیه زیر است: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا أَيْدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و آنها که به نیکی از آنان پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و آنها (نیز) از خدا خشنودند، و باغ هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن می مانند، و این پیروزی بزرگی است». [۸]. بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه حدیثی (از

بعضی از صحابه، از پیامبر) نقل کرده اند که مضمونش چنین است: «جميع أصحاب رسول الله في الجنة محسنهم و مسيئهم» و در آن به آیه فوق استناد شده است. [۹]. جالب این که آیه (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) می گوید، تابعین در صورتی اهل نجاتند که در نیکی ها از صحابه پیروی کنند (نه در بدی ها) و مفهومش این می شود که بهشت برای صحابه تضمین شده است، آیا مفهوم این سخن، آزاد بودن آنها در گناهان است؟! آیا پیامبری که برای هدایت و اصلاح مردم آمده، ممکن است یاران خود را استثنا کند و گناه آنها را نادیده بگیرد، در حالی که قرآن درباره زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از نزدیکترین صحابه بودند می گوید: اگر گناه کنید مجازات شما دو چندان است. [۱۰]. نکته قابل توجه این که هرگونه ابهامی در این آیه باشد، آیه ۲۹ سوره فتح آن را برطرف می کند، زیرا صفات یاران راستین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین شرح می دهد: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» آنها در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، آنها را پیوسته در حال سجود و رکوع می بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، آثار سجده در صورتشان نمایان است». آیا کسانی که آتش جنگ جمل و صفین را برافروختند و بر ضد امام وقت شوریدند و ده ها هزار نفر از مسلمانان را به کشتن دادند، مصداق این صفات هفت گانه بودند؟ آیا در میان خود مهربان بودند؟ آیا شدت عمل آنها در برابر کفار بود یا در برابر مسلمین؟! خداوند در ذیل همین آیه، جمله ای بیان فرموده که مقصد و مقصود را روشن تر می سازد، می فرماید: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» خداوند به کسانی از آنها (یاران پیامبر) که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است». [۱۱]. بنابراین وعده مغفرت و اجر عظیم فقط برای کسانی است که دارای ایمان و عمل صالح باشند و لا- غیر. آیا کسانی که کشتار مسلمین را در جنگ جمل و مانند آن به راه انداختند یا بیت المال را در عهد عثمان حیف و میل کردند، دارای عمل صالح بودند؟ جالب این که خداوند پیغمبران بزرگ خود را به خاطر یک ترک اولی مورد مؤاخذه قرار داد؛ آدم را به سبب یک ترک اولی از بهشت بیرون فرستاد. یونس را به دلیل ترک اولی مدتی در شکم ماهی، در ظلمات ثلاث زندانی کرد. نوح را به علت شفاعت برای فرزند گنهکارش مورد مؤاخذه قرار داد؛ آیا باور کردنی است که صحابه پیامبر اسلام را از این قانون مستثنا کند.

آیا همه صحابه بدون استثنا عادل بودند

همان گونه که گفتیم غالب برادران اهل سنت می گویند، همه صحابه یعنی کسانی که در عصر پیامبر بودند یا آن حضرت را درک کردند و قسمتی از زمان را با آن حضرت بودند، بدون هیچ استثنایی دارای مقام عدالت بودند و قرآن گواه بر این معناست. متأسفانه این برادران بعضی از آیات قرآن را که به سود آنهاست پذیرفته و بقیه آیات را به فراموشی سپرده اند. آیاتی که استثناهایی برای این مطلب ارائه می دهد، (می دانیم همه عموماً معمولاً استثناهایی دارد). ما عرض می کنیم: این چه عدالتی است که قرآن مجید بارها خلاف آن را بیان کرده است، از جمله در آیه ۱۵۵ سوره آل عمران می خوانیم: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ). آیه اشاره به کسانی است که در روز جنگ احد پا به فرار گذاشتند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در مقابل دشمن تنها رها کردند. آیه می گوید: «کسانی که در روز ربه رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانشان به لغزش افکند. خداوند آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است». از این آیه به خوبی استفاده می شود که در آن روز، گروهی فرار کردند و در تواریخ عدد این گروه بسیار زیاد ذکر شده است و جالب این که می گوید شیطان بر آنها غلبه کرد و غلبه شیطان هم به سبب گناهیانی بود که مرتکب شده بودند، پس گناهان پیشین باعث گناه بزرگ فرار از زحف یعنی پشت کردن به میدان و دشمن شد، گرچه ذیل آیه

می گوید که خداوند آنها را بخشید، ولی بخشش پروردگار به سبب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مفهومی نیست که آنها عادل بودند و مرتکب گناه نشدند، بلکه با صراحت قرآن می گوید آنها مرتکب گناهان متعددی شدند. این چه عدالتی است که قرآن مجید در آیه ۶ سوره حجرات بعضی را به عنوان «فاسق» معرفی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ ﴿۶﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به گروهی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید». در میان مفسران، معروف است که این آیه مربوط به «ولید بن عقبه» است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) او را با گروهی برای جمع آوری زکات طایفه «بنی المصطلق» فرستاد، ولید برگشت و گفت این ها آماده زکات نیستند و بر ضد اسلام قیام کرده اند. گروهی از مسلمانان حرف ولید را باور کردند و آماده پیکار با آن طایفه سرکش شدند، ولی آیه شریفه سوره حجرات نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که اگر یک فرد فاسق خبری آورد، تحقیق کنید، مبادا گروهی را به خاطر آن خبر فاسق گرفتار سازید و ضربه ای بر آنها وارد کنید و بعد هم پشیمان شوید. اتفاقاً بعد از تحقیق معلوم شد طایفه بنی المصطلق طایفه مؤمنی هستند و به استقبال ولید آمده بودند، نه برای قیام بر ضد اسلام و ولید، امیاً چون ولید با آنها خصومتی داشت، همین را بهانه کرده و برگشت و آن خبر نادرست را خدمت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کرد. ولید از صحابه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود، یعنی جزء کسانی بود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک کرد و در خدمت پیغمبر بود. قرآن در این جا او را فاسق می داند، آیا با عدالت همه صحابه سازگار است؟ این چه عدالتی است که بعضی از صحابه به هنگام تقسیم زکات به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اعتراض کردند. قرآن مجید اعتراض آنها را در آیه ۵۸ سوره توبه نقل کرده است: «(وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَحْطُونَ ﴿۵۸﴾ در میان آنها کسانی هستند که در تقسیم غنایم به تو خرده می گیرند، اگر سهمی از آن به آنها داده شود، راضی می شوند و اگر داده نشود، خشم می گیرند». آیا این گونه افراد عادلند؟ این چه عدالتی است که قرآن مجید درباره جنگ احزاب مطابق آیه ۱۲ و ۱۳ سوره احزاب می فرماید: گروهی از منافقان و بیمار دلان که در خدمت پیغمبر بودند و در آن جنگ شرکت داشتند، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به فریب کاری متهم ساختند و گفتند: «(مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲﴾ خدا و پیغمبرش جز وعده های دروغین به ما ندادند»، بعضی از آنها فکر می کردند که در این جنگ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شکست می خورد و آنها احتمالاً کشته می شوند و اسلام پایان می گیرد، و یا از روایاتی که شیعه و اهل سنت نقل کرده اند استفاده می شود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به هنگام کندن خندق در داستان معروف پیدا شدن سنگ و شکستن آن سنگ به وسیله ایشان، زمانی که وعده فتح شام و ایران و یمن را به آنها داد گروهی همه اینها را به استهزا گرفتند. آیا این ها از اصحاب نبودند؟ و از آن عجیب تر این که در آیه بعد می فرماید: «گروهی از آنها (خطاب به مردم مدینه که در جنگ شرکت داشتند) گفتند این جا جای توقف شما نیست به خانه های خود بازگردید ﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ﴿۱۳﴾. و باز گروهی خدمت پیغمبر آمده و برای فرار از میدان احزاب عذر تراشی می کردند که قرآن در همین آیه می گوید: «(وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۴﴾ گروهی از آنان از پیغمبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند خانه های ما بدون حفاظ است، اجازه دهید برای حفظ خانه هایمان به مدینه بازگردیم. آنها دروغ می گفتند، خانه های آنها بدون حفاظ نبود، فقط می خواستند فرار کنند». خوب، چگونه ممکن است ما همه این اعمال را نادیده بگیریم و انتقادی را درباره آنها نپذیریم. از همه اینها بدتر نسبت خیانت دادن به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از سوی بعضی از صحابه است که در آیه ۱۶۱ سوره آل عمران منعکس است. قرآن می گوید: «(وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يُغْلَلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۱﴾ ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هر کس خیانت کند روز رستاخیز آن چه را در آن خیانت کرده با خود به صحنه محشر می آورد، سپس به هر کس آن چه کسب کرده، داده می شود و به آنها ستم نخواهد شد»، یعنی اگر

مجازات می بینند محصول اعمال خود آنهاست. دو شأن نزول برای این آیه گفته اند: بعضی گفته اند آیه اشاره به برنامه یاران «عبدالله بن جبیر» است که در جنگ احد در سنگر کوه «عینین» بودند و هنگامی که سپاه اسلام در آغاز جنگ بر دشمن پیروز شد، تیراندازی که همراه عبدالله بودند، با این که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده بود از آن جا تکان نخورید سنگر خود را رها کرده و برای جمع آوری غنایم حرکت کردند و بدتر از این عمل، گفتار آنها بود که می گفتند می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنایم رعایت حال ما را نکند (تعبیر به جمله ای کردند که قلم از ذکر آن شرم دارد). شأن نزول دیگری که «ابن کثیر» و «طبری» ذیل همین آیه در تفسیر خود آورده اند، این است که: پارچه سرخ رنگ گرانبهایی بعد از پیروزی در جنگ بدر گم شد. بعضی از نابخردان پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به خیانت متهم کردند و چیزی نگذشت پیدا شد و معلوم شد یکی از افراد لشکر آن را برداشته بود. آیا همه این نسبت های ناروا به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با عدالت می سازد؟ اگر وجدان خود را قاضی کنیم، آیا می پذیریم که این گونه اشخاص عادل بودند و پاک و پاکیزه، و هیچ کس حق ندارد نقدی به کارهای آنها بکند؟ انکار نمی کنیم که اکثر اصحاب و یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) افراد وارسته و پاکی بودند، ولی این که ما یک حکم کلی کنیم و همه را با آب تقوا و عدالت شستشو دهیم و حق هر گونه انتقاد را نسبت به اعمال آن ها از همه کس بگیریم، واقعاً بسیار حیرت انگیز است. این چه عدالتی است که یکی از افرادی که ظاهراً جزء صحابه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است، (منظورمان معاویه است) به خود اجازه می دهد به صحابه والا مقامی همچو علی (علیه السلام)، سال ها سب و لعن کند و به همه مردم شهرها بدون استثنا دستور دهد، این برنامه را اجرا کنند. به دو حدیث زیر توجه کنید: ۱- در صحیح مسلم که از معتبرترین کتب اهل سنت است می خوانیم: «معاویه» به «سعد بن ابیوقاص» گفت: چرا از سب و لعن ابوتراب (علی بن ابی طالب (علیه السلام)) خودداری می کنی؟ گفت: من از پیامبر سه فضیلت مهم درباره او شنیدم که اگر یکی از آنها را من داشته باشم از ثروت های عظیم دنیا برای من مهم تر است و به این دلیل به خود اجازه نمی دهم آن حضرت را سب کنم. [۱۲]. ۲- در کتاب «العقد الفرید» نوشته یکی از دانشمندان اهل سنت (ابن عبد ربّه اندلسی) چنین می خوانیم: هنگامی که حسن بن علی (علیه السلام) دیده از جهان بر بست، معاویه به زیارت خانه خدا آمد و وارد مدینه شد. تصمیم داشت علی (علیه السلام) را بر منبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) سب و لعن کند! به معاویه گفتند: «سعد بن ابیوقاص» در مسجد حضور دارد و ما فکر نمی کنیم این کار تو را تحمیل کند، ممکن است عکس العمل شدیدی از خود نشان دهد، کسی را بفرست و رأی او را جویا شو. معاویه کسی را نزد سعد فرستاد و مطلب را به او گفت، سعد در جواب گفت: اگر چنین کاری کنی، من از مسجد پیغمبر بیرون می روم و دیگر هرگز به مسجد رسول الله (صلی الله علیه و آله) نخواهم آمد. معاویه بعد از شنیدن این پیام و عکس العمل، از لعن علی (علیه السلام) خودداری کرد، تا زمانی که سعد از دنیا رفت. بعد از وفات سعد معاویه بر منبر، علی (علیه السلام) را سب و لعن کرد و به تمام عمال و فرماندارانش نوشت که آن حضرت را در منابر سب و لعن کنند / آنها هم چنین کردند. این مطلب به گوش «ام سلمه» همسر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) رسید. نامه ای به معاویه نوشت که شما خدا و پیامبر را در منابر سب می کنید! مگر شما نمی گوید لعن بر علی بن ابی طالب و من أحبه / یعنی هر کسی علی را دوست دارد، من گواهی می دهم که خدا علی را دوست می دارد، رسول خدا علی را دوست می دارد، پس در واقع لعن خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می کنید. معاویه نامه ام سلمه را خواند ولی اعتنایی به سخنان او نکرد. [۱۳]. آیا این اعمال زشت با عدالت سازگار است؟ هیچ انسان عاقل یا عادل به خود چنین اجازه ای می دهد که چنین شخصیت والا مقامی را، آن هم به آن صورت وحشتناک و گسترده سب و لعن کند. شاعر عرب می گوید: اعلی المنابر تعلقون بسبّه و بسیفه نصبت لکم أعوادها «آیا بر فراز منبرها سب و لعن آن حضرت می کنید، در حالی که به برکت شمشیر او این منابر برپا شد!».

صحابه رسول خدا را - به گواهی آیات قرآن مجید - می توان به پنج گروه عمده تقسیم کرد: ۱- پاکان و صالحان: آنها گروه های مؤمن و با اخلاص بودند که ایمان، در عمق جانشان نفوذ کرده بود و از هیچ گونه ایثار و فداکاری در راه خدا و اعتلای کلمه اسلام کوتاهی نمی کردند. همان گروهی که در آیه ۱۰۰ سوره توبه به آنها اشاره شده است. هم خدا از آنها راضی بود و هم آنها از الطاف پروردگار راضی بودند، (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ). ۲- مؤمنان خطاکار: همان گروهی که در عین ایمان و عمل صالح، گاهی لغزش هایی داشتند و اعمال صالح و ناصالح را به هم آمیختند که به گناه خود معترف بودند و امید عفو و بخشش درباره آنها می رود، و در آیه ۱۰۲ سوره توبه به دنبال گروه اول به آنها اشاره شده است: (وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ). ۳- افراد آلوده به گناه: که قرآن نام فاسق بر آنها نهاده و فرموده اگر فاسقی خبری برای شما آورد، بدون تحقیق نپذیرید که در سوره حجرات آیه ۶ به آنها اشاره شده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَسَبِّئُوا)، که مصداق آن در تفاسیر شیعه و اهل سنت ذکر شده است. ۴- مسلمانان ظاهری: آنها که ادعای اسلام داشتند ولی ایمان در اعماق قلبشان نفوذ نکرده بود، که در آیه ۱۴ سوره حجرات به آنها اشاره شده است: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ). ۵- منافقان: افرادی که با روح نفاق در لابه لای مسلمانان، گاهی به صورت شناخته شده، و گاه ناشناخته به سر می بردند و از کارشکنی در امر اسلام و پیشرفت مسلمین ابا نداشتند که در همان سوره توبه به دنبال اشاره به گروه مؤمنان صالح، که در آیه ۱۰۱ به آنها اشاره شده است: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ). بی شک همه اینها پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیده بودند و با او مصاحبت و معاشرت داشتند و بسیاری از آنها در غزوات شرکت داشتند و هر تعریفی برای صحابه کنیم بر همه این گروه های پنجگانه تطبیق می شود، آیا می توان همه را اهل بهشت و پاک دانست؟ آیا با صراحت آیات قرآنی، جای این نیست که راه اعتدال را در پیش گیریم و صحابه را به گروه های پنجگانه قرآنی تقسیم کنیم، به نیکان و پاکان آنها نهایت احترام را بگذاریم و هر یک از گروه های دیگر را در جایگاه شایسته آنها بنشانیم، و از غلو و افراط و تعصب بپرهیزیم؟ (از روی انصاف داوری کنید).

شهادت تاریخ

اعتقاد به قداست عموم صحابه مشکلات زیادی برای طرفداران این عقیده به وجود آورده، که از آن جمله مشکلات عظیم تاریخی است، زیرا در تواریخ معروف و مورد اعتماد آنها، حتی در احادیث کتب صحاح، درگیری های شدیدی میان بعضی از صحابه می بینیم که نمی توانیم هر دو طرف را صالح و عادل و مقدس بشمریم، چون از قبیل جمع در میان ضدین است، و عدم امکان اجتماع ضدین از بدیهیات عقلیه است. گذشته از جنگ های «جمل» و «صفین» که به وسیله «طلحه» و «زبیر» و «معاویه» در برابر امام مسلمین علی (علیه السلام) به راه افتاد و اگر چشم را به روی حقایق نبندیم، ناچاریم اعتراف به خطاها و جنایات آتش افروزان جنگ کنیم، شواهد زیادی در تاریخ برای این امر داریم که در این مختصر تنها به سه نمونه آن قناعت می کنیم: ۱- بخاری، محدث معروف در صحیح خود در کتاب التفسیر درباره مسأله افک (تهمتی که به همسر پیامبر زدند) می نویسد: روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر منبر بود، صدا زد: ای مسلمانان، چه کسی این مرد را مجازات می کند (منظور عبدالله بن سلول یکی از سران منافقان است) برای من نقل کرده اند که به همسر من نسبت بد داده است، در حالی که من از همسرم خلافی ندیده ام... سعد بن معاذ انصاری (صحابی معروف) برخاست و عرض کرد: من او را مجازات می کنم، اگر از طایفه «اوس» باشد، او را گردن می زنم و اگر از طایفه خزرج باشد، هر امری بفرمایید انجام خواهیم داد. سعد بن عباد بزرگ طایفه خزرج که پیش از آن مرد صالحی بود، به سبب تعصب قبیله ای به سعد بن معاذ گفت: به خدا دروغ گفתי، تو هرگز قدرت بر این کار را نداری، اسید بن حضیر (پسر عموی سعد بن معاذ) گفت: به خدا تو دروغ می گویی، او از منافقان است و ما او را به قتل می رسانیم، نزدیک بود طایفه اوس و خزرج به هم بریزند که

رسول الله (صلی الله علیه وآله) آنها را خاموش کرد. [۱۴] آیا همه این چند نفر، صحابی صالح بودند؟ ۲- دانشمند معروف بلاذری در «الأنساب» می گوید: سعد بن ابی وقاص والی کوفه بود، عثمان او را عزل کرد و «ولید بن عقبه» را به جای او قرار داد و عبدالله بن مسعود در آن زمان خزانه دار بیت المال بود. هنگامی که ولید وارد کوفه شد، کلیدهای بیت المال را از عبدالله بن مسعود خواست، عبدالله کلیدها را نزد او انداخت و گفت: خلیفه سنت (پیامبر) را تغییر داده است، آیا شخصی مثل سعد بن ابی وقاص را عزل می کند و مثل ولید را جانشین او می کند؟ ولید به عثمان نوشت، عبدالله بن مسعود از تو انتقاد می کند، دستور داد او را تحت الحفظ نزد او بفرستند. هنگامی که وارد مدینه شد خلیفه بر منبر بود، چشمش به عبدالله بن مسعود افتاد و گفت: جنبیده بدی وارد شد! (و سخنان دیگری که عفت قلم اجازه نقل آن را نمی دهد). عبدالله بن مسعود گفت: من چنین نیستم، من از یاران پیامبر (صلی الله علیه وآله) در جنگ بدر و روز بیعت رضوان هستم، عایشه به حمایت از عبدالله برخاست، ولی غلام عثمان به نام «یحوم» او را از مسجد بیرون برد و بر زمین زد و دنده او را شکست. [۱۵]. ۳- بلاذری در همان کتاب أنساب الأشراف نقل می کند که در بیت المال مدینه جواهرات و زینت آلاتی بود، عثمان تعدادی از آن را در اختیار بعضی از خانواده اش قرار داد، مردم دیدند و آشکارا بر او ایراد گرفتند و تعبیرات شدیدی با او داشتند. عثمان خشمگین شد و بر منبر رفت و ضمن خطبه ای گفت: ما از غنایم آنچه مورد نیازمان باشد بر می گیریم!، هر چند بینی افرادی به خاک مالیده شود!! علی (علیه السلام) به او فرمود: «مسلمانان جلو تو را خواهند گرفت!» عمّار یاسر گفت: اولین کسی که بینی او به خاک مالیده می شود منم! (اشاره به این که من دست از انتقاد بر نمی دارم). عثمان خشمگین شد و گفت: تو نسبت به من جسارت می کنی، او را بگیرد. او را گرفتند و به خانه عثمان آوردند. آن قدر او را زد که بیهوش شد، بعد او را به خانه امّ سلمه (همسر پیامبر) آوردند، او همچنان بیهوش بود که نماز ظهر و عصر و مغرب او از دست رفت، هنگامی که به هوش آمد، وضو گرفت و نماز خواند و گفت: این نخستین بار نیست که ما به خاطر خدا مورد ایذا و آزار واقع می شویم. [۱۶] (اشاره به داستان هایی است که در عصر جاهلیت با کفار داشت). ما هرگز مایل نیستیم این گونه حوادث ناگوار تاریخ اسلام را نقل کنیم، (ترسم آزرده شوی ورنه سخن بسیار است!) و اگر اصرار برادران در تقدیس همه صحابه و همه کارهای آنها نبود، شاید نقل این مقدار هم مصلحت نبود. حال، سؤال این است که آیا فحاشی و اذیت و آزار جسمانی درباره سه نفر از پاک ترین صحابه (سعد بن معاذ و عبدالله بن مسعود و عمّار یاسر) قابل توجیه است، آن قدر یک صحابی بزرگ را بزنند که دنده اش بشکند، و دیگری را بزنند تا بیهوش شود و نماز او از دست برود؟ آیا این شواهد تاریخی که نمونه های آن کم نیست، به ما اجازه می دهد که چشم بر حقایق ببندیم و بگوییم همه صحابه خوب بودند و تمام اعمالشان صحیح بود، و سپاهی به نام «سپاه صحابه» تشکیل دهیم و از تمام کارهای آنها بی قید و شرط دفاع کنیم؟ آیا هیچ خردمندی چنین افکاری را می پسندد؟ این جاست که بار دیگر این سخن را برای چندمین بار تکرار می کنیم که در میان صحابه رسول الله (صلی الله علیه وآله) افراد مؤمن و صالح و پارسا فراوان بودند، ولی افرادی هم بودند که باید اعمال آنها را مورد نقد و بررسی قرار داد و با ترازوی عقل سنجید و درباره آنها حکم کرد.

اجرای حدّ بر بعضی از صحابه در عصر پیامبر یا بعد از آن

در کتب صحاح یا دیگر کتب معروف برادران اهل سنت مواردی دیده می شود که بعضی از صحابه در عهد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یا بعد از آن مرتکب گناہانی شدند که مستوجب حد شد و حد را بر آنها اجرا کردند. آیا باز هم می گوئید همه آنها عادل بودند؟ و هیچ خطایی از آنها سر نمی زند؟ این چه عدالتی است که اگر مرتکب کبیره ای شوند که حدّ شرعی دارد و حدّ بر آنها اجرا شود، باز هم عدالت بر سر جای خود محکم ایستاده است؟ به چند مورد به عنوان نمونه ذیلا اشاره می کنیم: الف) نعیمان صحابی شرب خمر کرد و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور داد او را با نعال زدند. [۱۷]. ب) مردی از طایفه بنی اسلم زنای

محصنه کرده بود، پیامبر (صلی الله علیه وآله) دستور داد او را رجم کردند. [۱۸]. ج) در داستان افک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دستور داد چند نفر را حدّ قذف زدند. [۱۹]. د) بعد از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عبدالرحمان بن «عمر» و عقبه بن حارث بدری شرب خمر کردند و عمرو بن عاص امیر مصر حدّ شرعی بر آنها اجرا کرد. سپس عمر فرزندش را احضار کرد و بار دیگر حدّ بر او جاری ساخت. [۲۰]. ه) داستان ولید بن عقبه معروف است که شرب خمر کرد و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند، به مدینه احضار شد و حدّ شرب خمر بر او اجرا شد. [۲۱]. و موارد دیگری که مصلحت ایجاب می کند از ذکر آنها خودداری کنیم. آیا باز هم چشم و گوش خود را بر واقعیات ببندیم و بگوییم همه عادل بودند؟!

توجهات غیر وجیه!

۱- طرفداران نظریه تنزیه و قداست مطلق، هنگامی که در برابر انبوه تضادها قرار می گیرند، خود را با این توجیه قانع می کنند که صحابه همه «مجتهد» بودند، و هر کس مطابق اجتهاد خود عمل می کرد. به یقین این یک نوع فریب وجدان است که این برادران در برابر چنان تضادهای آشکاری به آن متوسل می شوند. آیا زدن یک صحابی مؤمن به خاطر یک انتقاد «نازکتر از گل» و یک امر به معروف و نهی از منکر ساده، نسبت به حیف و میل بیت المال تا آن جا که بیهوش شود و نمازش از دست رود، اجتهاد است؟ آیا شکستن دنده یک صحابی معروف دیگر به خاطر اعتراض به نصب یک مرد شرابخوار (ولید) به عنوان فرماندار کوفه، نوعی اجتهاد محسوب می شود؟ و از آنها مهمتر، افروختن آتش جنگ هایی که ده ها هزار نفر از مسلمین را به کشتن داد، آن هم به خاطر جاه طلبی و سیطره بر حکومت اسلامی، و در مقابل امام مسلمین که علاوه بر مقامات الهی، از سوی قاطبه مردم برگزیده شده بود، اجتهاد است؟ اگر این ها - و مانند آن - از شعب و شاخه های اجتهاد است، تمام جنایات را در طول تاریخ می توان با آن توجیه کرد. اضافه بر این، آیا اجتهاد منحصر به صحابه بود یا لااقل در چند قرن بعد نیز مجتهدان در امت اسلامی فراوان بودند و به اعتراف گروهی از اندیشمندان اهل سنت و تمام علمای شیعه، امروز هم باب اجتهاد به روی همه علمای آگاه باز است؟ آیا اگر کسانی مرتکب چنین اعمالی شوند، حاضر هستید اعمال آنها را توجیه کنید؟! به یقین، نه. ۲- گاه می گویند ما وظیفه داریم درباره آنها سکوت کنیم، «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» آنها امتی هستند که در گذشتند، اعمال آنها برای خودشان است و اعمال شما هم برای خودتان و شما مسئول اعمال آنها نیستید». [۲۲]. ولی سؤال این جاست، اگر آنها در سرنوشت ما تأثیری نداشتند، این سخن خوب بود، ولی ما می خواهیم روایات پیامبر را به وسیله آنها دریافت داریم و آنها را الگوی خود قرار دهیم، آیا نباید ثقه را از غیر ثقه و عادل را از فاسق بشناسیم تا به مضمون آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» هر گاه شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد بدون تحقیق نپذیرید» [۲۳]، عمل کنیم.

پاورقی

- [۱] الاصابه، جلد ۱، صفحه ۱۷.
- [۲] حتّی لا ننخدع، صفحه ۲.
- [۳] سوره احزاب، آیه ۳۰.
- [۴] سوره هود، آیه ۴۶.
- [۵] سوره تحریم، آیه ۱۰.
- [۶] سوره توبه، آیه ۱۰۱.
- [۷] تفسیر قرطبی، جلد ۸، صفحه ۲۳۷.

- [۸] سوره توبه، آیه ۱۰۰.
- [۹] تفسیر کبیر فخر رازی و تفسیر المنار، ذیل آیه فوق.]
- [۱۰] سوره احزاب، آیه ۳۰.
- [۱۱] سوره فتح، آیه ۲۹.
- [۱۲] صحیح مسلم، جلد ۴، صفحه ۱۸۷۱، کتاب فضائل الصحابه و همچنین کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، جلد ۷، صفحه ۶۰ (آن سه فضیلت عبارت است از: حدیث منزلت، حدیث لأعطينَ الرايةَ غدًا... و آیه مباحله).
- [۱۳] العقد الفرید، جلد ۴، صفحه ۳۶۶ و جواهرالمطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب، جلد ۲، صفحه ۲۲۸، تألیف محمد بن احمد الدمشقی الشافعی، متوفای قرن نهم هجری قمری.
- [۱۴] صحیح بخاری، جلد ۵، صفحه ۵۷.
- [۱۵] انساب الاشراف، جلد ۶، صفحه ۱۴۷ و تاریخ ابن کثیر، جلد ۷، صفحه ۱۶۳ و ۱۸۳ حوادث سنه ۳۲ (با تلخیص).
- [۱۶] انساب الاشراف، جلد ۶، صفحه ۱۶۱.
- [۱۷] صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۱۳، حدیث شماره ۶۷۷۵، کتاب الحد.
- [۱۸] صحیح بخاری، جلد ۸، صفحه ۲۲، حدیث شماره ۶۸۲۰.
- [۱۹] المعجم الکبیر، جلد ۲۳، صفحه ۱۲۸ و کتب دیگر.
- [۲۰] السنن الکبری، جلد ۸، صفحه ۳۱۲ و کتب بسیار دیگر.
- [۲۱] صحیح مسلم، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث شماره ۱۷۰۷.
- [۲۲] سوره بقره، آیه ۱۳۴.
- [۲۳] سوره حجرات، آیه ۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

